

رفتارهای فردی یا اخلاق فردی نبوده و ثانیاً عدالت اجتماعی امری است که نیازمند نظریه پردازی کلان و ترمیم و بازسازی مناسبات اجتماعی در لایه های مختلف بر اساس نظریه پردازی و الگوسازی مبتنی بر آن نظریه ها است و صرف تعهد فردی کارگزاران و مدیران به عدالت (عدالت فردی ایشان) ضامن تأمین و استقرار عدالت اجتماعی نخواهد بود. عدالت فردی، رفتار عادلانه در محیط خانواده، عدالت سازمانی و صیانت از احساس عدالت در شرکت ها و سازمان ها و بنگاه ها همگی در عین لازم بودن، جامعه ای را از نیاز به اهتمام به عدالت اجتماعی و تأمل نظریه پردازانه و طراحی و اجرای آن بی نیاز نمی کند.

در مقدمه کتاب اشاره می کنید: «در یک تقسیم بندی کلی، مباحث مربوط به عدالت اجتماعی را می توان به سه دسته چستی، چرابی و چگونگی تقسیم کرد و دو دسته اول داخل حریم تحقیق حاضر است و بحث در چگونگی عدالت و اصول و معیارهای تحقق بخش عدالت اجتماعی، پس از گذر از حل مباحث مربوط به چستی و چرابی عدالت اجتماعی، مجال طرح پیدا می کند که نگارنده امیدوار است در گام بعدی عدالت پژوهی خویش بر آن متمرکز شود». این در حالی است که در بادی امر، چنین به نظر می رسد که «مسئله عدالت» آنجا آغاز می شود که مادرباره مصادیق مفهوم عدالت و نیز درباره چگونگی تحقق عدالت طرح بحث کرده و حکم صادر کنیم. در نتیجه می توان گفت کتاب حاضر، در حکم مقدمه ای ناظر به چستی و چرابی عدالت اجتماعی است که تازه بناست در مجلدات بعدی، وارد بحث از چگونگی عدالت اجتماعی مدنظر شما شود. اگر چنین است، چهارچوب بندی و چشم اندازی از طرح خودتان درباره چگونگی عدالت اجتماعی را بیان فرمایید.

بحث در چستی و چرابی عدالت اجتماعی که محور کتاب «بازاندیشی عدالت اجتماعی» است هیچ توفقی منطقی بر مباحث و مسائل مربوط به چگونگی عدالت اجتماعی ندارد. بحث در چگونگی عدالت اجتماعی، طیف متنوعی از مباحث را در خود جای می دهد. به اعتقاد نگارنده دست کم سه محور اصلی، مباحث چگونگی عدالت اجتماعی را تشکیل می دهد: الف) بحث در مبنا و معیار عدالت که خروجی آن تنقیح اصول عدالت است. در تاریخ عدالت پژوهی مبنا و معیارهای متنوعی برای عدالت اجتماعی ذکر شده است، از «برابری» و «نیاز» گرفته تا استحقاق و سزاواری (Desert) و شایستگی (Merit)، و اعطای حقوق فردی افراد. واکاوی و بررسی چالش ها و مخاطرات پذیرفتنی هر یک از این معیارها و پایه ها به عنوان اصل بنیادین